



**Bill Bowring**

*Law, Rights and Ideology in Russia: Landmarks in the Destiny of a Great Power*

Routledge, Abingdon and New York, 2014. 238pp., £30 / \$54.95 pb

[ISBN 9780415831994](https://doi.org/10.1080/00141801.2014.941194)

Reviewed by P Sean Morris

<http://marxandphilosophy.org.uk/reviewofbooks/reviews/2015/1532>

### قانون، حقوق و ایدئولوژی در روسیه: سرنوشت ابر قدرت

روتلج، آبینگدون و نیویورک، 2014. 238ص. 54/95دلار

[ISBN 9780415831994](https://doi.org/10.1080/00141801.2014.941194)

مرور کننده: پی سین موریس

کتاب قانون، حقوق و ایدئولوژی در روسیه، به بررسی تاریخی روند تکامل نحله های گوناگون ایدئولوژیکی و حقوقی در فدراسیون روسیه می پردازد و با بیانی موجز چگونگی تأثیرات کارل مارکس و آدام اسمیت در طی بیش از صد سال تکامل روسیه و برآمدن «دمکراسی حاکمیتی» مدرن یا دمکراسی مدیریت شده را در دوران پوتین نشان می دهد. علاوه بر اینها، همچون سایر موضوعات مورد بحث عمیق و گسترده پیرامون قانون و ایدئولوژی، کتاب مسائل اساسی مربوط به توسعه و عمل حکومت قانون در روسیه و چگونگی همخوانی آن با ایدئولوژی جدید دمکراسی مدیریت شده را به پیش می کشد. در نتیجه کتاب داستان کارکرد ایدئولوژی در قانون را بازگو می کند. بطور کلی، کتاب با چگونگی تغییر اندیشه ی مارکس در روسیه و سربرآوردن اندیشه ی جدید براساس نظریات کارل اسمیت به مثابه ی مبانی جدید ایدئولوژی روسیه مدرن سروکار پیدا می کند. در عین حال اما سوالات متعددی در خصوص قانون و ایدئولوژی مطرح می شود که کتاب در ارائه پاسخ مکفی و قانع کننده به آنها ناتوان می ماند.

نویسندگان اغلب با این پرسش ها سروکله می زنند: آیا قانون و یا بطور کلی حکومت به مثابه ی بیان قانونی ایدئولوژی سیاسی است و آیا حکومت قانون را می توان از «محور سیاسی» دولت جدا نمود؟ این پرسش ها می توانند ادامه یابند و هرگونه تلاش برای دادن پاسخ قانع کننده می تواند به حوزه های مختلف ورود کند: علوم سیاسی، جامعه شناسی، تاریخ، علم حقوق، فلسفه و ... علاوه بر این، هر پاسخ «صحیح» به علت سوپرژکتیف بودن و یا بر مبنای خاصی قرار داشتن، می تواند از اعتبار بیافند. مناسبانه جنبه ی گمراه کننده ی تحقیق در باره ی پرسش مربوط به «قانون و ایدئولوژی» این است که توسعه ی امور در وضعیتی ویژه و دیسکورسی معنادار پیش برده نشود.

از مدتها قبل، حداقل از زمان روی کار آمدن ولادیمیر پوتین در فدراسیون روسیه (روسیه بطور کلی و روسیه ی مدرن در این متن)، ایده ی (محور قدرت) یا حکومت از طریق جمع اجرایی که در آن قدرت مرکزی تمرکز یافته و امور دولتی را مدیریت می کند، پیش برده شده است. ایده ی محور قدرت که در آن منبعی مرکزی امور دولتی و حکومتی را با روشی مستحکم هماهنگ و مدیریت می کند، بر این نظر استوار است که در جوامع پیچیده همچون فدراسیون روسیه تنها منبع مرکزی قدرت می تواند حکومت قانون را برای متحد کردن حکومت بکار گیرد. به این ترتیب حاکمیت قانون همان دیکته ی سیاسی است. بنابراین من ایده ی «محور سیاسی» را بر اساس (الف-) دکنترین محور قدرت و (ب-) قانون به مثابه ی دنبالچه ی سیاست تئوریزه کرده ام.

اما نگاه سوپرژکتیو من سوالات دیگری را پیش می کشد، سوالاتی که بیل بورینگ، روسوفیل شناخته شده، نیز آنها را جهت رسیدن به پاسخ سوالات خود در رابطه با نوشته های او، مطرح کرده است. بورینگ در نوشته هایش گویی از داستان الکساندر پوشکین (تاریخ بوکاجف 4-1833) یا میخائیل لرمانتف (انسان عجیب 1831) نقل قول می آورد. هر دو ی این داستانها قبل از اصلاحات سیاسی و حقوقی الکساندر دوم که در سالهای دهه 1860 آغاز شد، نوشته شده اند. بورینگ در نوشته هایش ملغمه ای از درام، تراژدی و تفکرات فلسفی را به نمایش می گذارد. نوشته هابی

که دوران های مختلف شکل گیری و تکامل ایدئولوژیک و حقوقی فدراسیون روسیه را بازگو می کنند. فدراسیون روسیه به قول چرچیل پدیده ی عجیب و ناشناخته، مملو از راز و رمز است. پر از مبارزات ( انقلابات ) و چالش هایی که هرکدام الهام بخش ایده های بزرگ و تغییرات عمیق بوده اند.

قانون و ایدئولوژی از منظر روسی مترقی ( انقلابی ) بوده و تلاشی برای همگونی با جهان خارج است. اگر پوشکین شورش بوگاف را با مصالح فکری نوین بازگو می کند و اگر لرمانتوف درام رمانتیک را با حکومت سادیستی مورد بحث قرار می دهد، بورینگ هم دوره های مختلف روسیه را با مصالح جدید و داستان قربانیان از منظر حقوق بشر و مجازات اعدام به تصویر می کشد. روایت بورینگ در سه « صحنه » که فرمت تپیک روسیه را بیان می کند، چیده شده است: الف) دوران امپراتوری؛ ب) دوران شوراها؛ و ج) دوران فدراسیون روسیه.

بورینگ از همان آغاز در فصول یک و دو به خوانندگان یادآوری می کند که کتاب تنها مجموعه ای از اپیزودهاست و نباید آن را « تاریخ عمومی و کلی قانون در روسیه » و نه حتماً تاریخ عمومی ایده های سیاسی، تلقی کنند. به این ترتیب خواننده این احساس را در طی خواندن کتاب تجربه می کند که کتاب شامل فرازهای خاصی است که تاثیر تئوری های ایدئولوژیک بر شکل گیری روسیه در دوران امپراتوری و شوراها را نشان می دهد و در ادامه چگونگی احیا و تاثیر مجدد آنها را در دوران جدید در شکل « دمکراسی مدیریت شده » به شکل موجز و زیبایی بیان می کند.

در فصل نخست بورینگ چگونگی تاثیر کارل مارکس و آدام اسمیت بر نوسازی ایدئولوژیک و حقوق در روسیه را توضیح می دهد. وی با نقل قول از نویسندگان متعدد، باور رهایی بخشی و وظیفه ی رها سازی جهانی انسانها در روسیه را ملهم از آثار مارکس و بخشی از ایده های مذهبی اولیه ی روسی می داند که « هویت و ایدئولوژی روسی /تشکیل می دهند.» (17) آموزه های مذهبی روسیه ی قدیم، با برداشت های خام دترمینیستی از مارکس در هم آمیخت و هم آوایی روس ها را با تسلیم در برابر سرنوشت رقم زد. به نظر بورینگ نباید گمان کرد که تنها فرد تاثیر گذار بر فلسفه ی روسی مارکس بوده است، یا اصطلاحاً فلسفه ی روسی با مارکس آغاز شده است، بلکه آدام اسمیت و آموزه هایش تاثیر قابل توجهی در تکوین تفکر روسی داشته است. در فصل دوم کتاب با تاثیر جریان روشنگری اسکاتلندی و نوسازی حقوقی آن بر امپراتوری روسیه مخصوصاً از طریق سیمون دنتیسکی حقوقدان دانش آموخته ی اسکاتلند (89-1740) و میخائیل لومونوسوف دانش آموخته ی آلمان (65-1711) آشنا می شویم.

برخلاف فصل نخست که در آن بحث مکفی در باره ی نقل قول های طولانی انجام نمی گیرد، فصل دو مطالب بدیعی در خصوص نضج و تکامل رفرمیسم و اندیشه ی حقوقی در روسیه ارائه می کند. در فصل سوم، تاثیرات نوسازی های عظیم حقوقی و اصلاحات انجام گرفته در دهه ی 1860، را که به ابتکار تزار الکساندر دوم انجام گرفته بودند، نشان داده می شود و جالب این که همین اصلاحات، در دهه ی 2000 باردیگر از جانب پوتین احیا شدند. یکی از آن اصلاحات محاکمه با حضور هیئت منصفه بود که پوتین با موفقیت آن را اجرایی کرد. پس از روی کار آمدن بلشویسم و قبل از فروپاشی آن، ایده ای که معروف به سیستم حقوقی اتحاد شوروی بود، آمیزه ای از بقایای سیستم حقوقی امپراتوری و هماهنگی آن با فلسفه و حقوق ماتریالیستی بود که می خواست پارادایم جدید را جایگزین قبلی کند. برای روشن شدن این موضوع بورینگ در فصل چهار کتاب، آثار حقوق دانهای مشهور اتحاد شوروی از جمله پاشوکانیس را بررسی می کند و در فصل پنجم به ایده ی تعیین سرنوشت خود و حقوق بین الملل می پردازد.

فروپاشی اتحاد شوروی در 1991 زخم عمیقی بر تن سیستم حقوقی روسیه به جای گذاشته است. در سال 1999 تزار جدید از « کاخ های امپراتوری » سنت پترزبورگ در مسکو جلوس کرد. پیام او شکل نوینی از محافظه کاری روسی و تفسیر از حکومت قانون بود: « دمکراسی حاکمیتی » چیزی بود که باید فدراسیون روسیه را شکل می داد. بورینگ در فصول شش و هفت، چگونگی کشمکش های داخلی « استان ها » در فدراسیون روسیه برای کسب استقلال در راستای فعالیت های جمهوری های سابق اتحاد شوروی که در نتیجه ی خودمختاری و « ظهور حاکمیت ها » ایجاد شده بود را شرح می دهد. بورینگ در پاره ای از گفتارها، مشکلاتی که فدراسیون روسیه در مقابله با موضوعات مطرح شده با آنها مواجه شد را شرح و چگونگی ورود به پیمان های دوجانبه را بیان می کند.

البته مباحثات چندان مبسوط نیستند و برای کتابی که مدعی توضیح وقایعی است که فدراسیون روسیه را شکل داده اند، نقطه ضعف محسوب می شود. مبارزات درونی در فدراسیون روسیه برای کسب «استقلال» یا خودمختاری، ریشه های بسیار قویتری از آن دارد که صرف توصیه ی دمکراسی های غربی برای تולرانس بیشتر

مذهبی و پلورالیسم حقوقی موضوع را حل و فصل کند. بورینگ در فصل هشتم که بهترین فصل کتاب است قدرت خود را به نمایش می‌گذارد و وارد مباحثات مربوط به موافقت و مخالفت با حقوق بشر در فدراسیون روسیه و شورای اروپایی می‌شود و بالاخره در فصل نه، کنکاش بر سر مجازات اعدام انجام می‌گیرد. در اینجا نظر بورینگ ر این است که عدم رعایت حقوق بشر در روسیه مربوط به « گرایش‌های ضد غربی و ضد لیبرالی در این کشور است» (173)، و آنچه به نظر بورینگ « عجیب » می‌رسد، تلاش روسیه برای حذف مجازات مرگ (191) است که قدم‌های اولیه‌ی آن در دوران امپراتوری برداشته شده است.

یکی دیگر از فصل‌های جاندار کتاب، خصوصاً از زاویه‌ی حقوق و ایدئولوژی، بحث دموکراسی حاکمیتی در فدراسیون روسیه و « تاثیر مستقیم اش بر قانون و حقوق بشر » (194)، در فصل ده کتاب است. ایده‌ی دموکراسی حکومتی، استقلال کامل (حکومت) و قدرت مردم (دموکراسی) در فدراسیون روسیه اساساً فنومنی است که قدرت محوری دولت روسیه بر مدار آن (رئیس جمهوری) می‌گردد. یکی از طرفداران این سیاست نظرش را اینگونه بیان می‌کند: « دموکراسی روسی حاکمیتی است- و حاکمیت دولت روسیه دموکراتیک- است... به این دلیل مشخص که در جهان گلوبالیزه شده، دفاع از منافع دولت نیازمند اتحاد است نه انشقاق حاکمیت. » (197) شکل‌گیری این نوع تفکر در روسیه مدرن، حاصل کار مشتت محافظه کار جوانی است که به نهادهایی همچون دادگاه عالی، نهادهای متنفذ تحقیقاتی در مسکو و نهادهای آکادمیک الیت‌های مرتبط با حاکمیت، وابسته اند.

هواخواهان دموکراسی حاکمیتی با استناد به تئورسین‌هایی مثل کارل اشمیت، می‌گویند که فدراسیون روسیه وظیفه‌ی دفاع از منافع ملی را خصوصاً در مقابل اعمال نظر نهادهای خارجی همچون دادگاه اروپایی حقوق بشر که روسیه موقع پیوستن به نهادهای آن مقررات جاری آن را پذیرفته، بر عهده دارد. بورینگ از استناد به کارل اشمیت در ایدئولوژی جدید دموکراسی حاکمیتی روسیه و طرفداران او در نهادهای قانونی روسیه که هواخواه دموکراسی حاکمیتی هستند و تاثیر آنها بر « ایدئولوژی حقوق و قانون و روابط بین روسیه و دادگاه حقوق بشر اروپایی » (203) گله مند است. بی‌شک بورینگ اطلاعات مکفی در مورد روند توسعه‌ی قانونی و ایدئولوژیکی روسیه دارد اما علیرغم این دانش در پایان فصل نتیجه‌گیری و اظهار نظر جامعی به دست نمی‌دهد و نوشته اش دارای اشکالات متعددی است. از جمله‌ی آنها موضوع دموکراسی حاکمیتی فاقد جزئیات کامل و مباحثات اقناعی است. البته این اشکالات در سایر فصول کتاب هم دیده می‌شود. گرچه استناد به منابع روسی و نقل و قول‌های طولانی وجود دارد اما این احساس در خواننده ایجاد می‌شود که آنالیز و تحلیل منطقی از صلابت مکفی برخوردار نیست.

با اینهمه بورینگ از وسعت آگاهی خود در خصوص قانون و فلسفه، جهت برآوردن انتظارات هواداران روسیه و کرملین شناسان موفق عمل کرده است. اما در عین حال مخالفین روسیه هم می‌توانند منابع و فاکت‌های کافی برای بحث در باره‌ی فدراسیون روسیه بدست آورند زیرا غربی‌ها در اظهار نظر بر علیه روسیه عمق ناآگاهی و ضعف تئوریک خود را در مورد اوراوسیا و تنوع باورهای مردم آن و نیز پلورالیسم حقوقی و قانونی اش به نمایش می‌گذارند. باید از بورینگ به خاطر رساندن این دانش و آگاهی به دست مردم و نظریه پردازان جهت تعمیق ایده‌های خود تشکر کرد.